

**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**14021018**

مقرر: امیر حقیقی

**موضوع**: بررسی روایات /نحوه تعلّق حق مستحقین /زکات

**بسم الله الرحمن و به نستعین إنّه خیر ناصر و معین. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی أعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین**.

# مروری بر مباحث گذشته

بحث در نحوه تعلًّق زکات به اموال بود. بیان شد که دو مرحله از بحث باید بیان شود. یک مرحله بحث در رابطه با آن است که آیا زکات یک تکلیف محض است یا متعلّق به عین یا ذمّه است. مرحله دوم بعد از آنکه تعلّق به عین ثابت شد، باید بررسی گردد این تعلّق به عین به چه صورت است. آیا به نحو مالکیّت است یا به نحو ذی‌حق بودن. مالکیّت خود دارای صوری است: شرکت حقیقی، شرکت در مالیّت، کلی فی المعیّن.

در رابطه با اصل تعلّق زکات به عین نیز بیان شد که دو نحوه از بحث ممکن است مطرح گردد. یک نحو آن است که تعلّق زکات به عین از ادلّه ثابت گردد. نحوه دیگر آنکه یک نحوه خاص از تعلّق به عین ثابت گردد که به تبع آن اصل تعلّق به عین ثابت می‌شود. به عنوان مثال اگر مالکیّت فقرا نسبت به عین ثابت گشت، به طور قهری تعلّق زکات به عین نیز ثابت گشته است. محلّ فعلی بحث، بیان ادلّه‌ای است که به طور کلّی تعلّق زکات به عین را ثابت می‌نماید.

# استدلال به حروف جرّ برای تعلّق زکات به عین

بیان شد که استدلالی در کلام آیت الله خویی در بحث خمس وارد شده که نظیر آن را در بحث زکات نیز می‌توان مطرح نمود. در بحث خمس در برخی از روایات با «من» و «فی» و «علی» متعلّق خمس بیان شده است. در باب زکات نیز نظیر این روایات وارد شده است. از این روایات استفاده می‌شود که زکات به عین تعلّق دارد. جناب آیت الله والد بیان نموده‌اند که «فی» در این روایات، به معنای «درباره» است. ایشان برخی از روایات را به عنوان مویّد این مطلب بیان نموده‌اند. ایشان در ادامه بحث، به تفصیلی قائل شده‌اند. تفصیلی که ایشان بیان کرده‌اند نیازمند توضیح است.

در بسیاری از روایات زکات، تعبیر «فی» به کار رفته است. برخی از آدرس‌‌های این روایات بیان شد. با فحص بیشتر روشن شد که بسیار بیشتر از آنچه بیان شد، ‌در منابع روایی از این روایات وجود دارد. در غالب این روایات، ظهوری در آنکه متعلّق زکات، عین مال است وجود ندارد. «فی» در اکثر این روایات می‌تواند به معنای «درباره» باشد، ولی در برخی از روایات، لفظ «فی» نمی‌تواند به معنای «درباره» باشد.

## دلالت «فی» بر تعلّق به عین

بیان شد که در برخی از روایات، لفظ «فی» نمی‌تواند به معنای «درباره» باشد. یعنی در ترجمه فارسی آن نمی‌توان به جای «فی» لفظ «درباره» را قرار داد. از این روایات، تعلّق زکات به عین مال زکوی فهمیده می‌شود. این روایات به شرح زیر است:

۱. «وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِه‏»[[1]](#footnote-1).

کلمه «فرض» به معنی «قدّر» است، یعنی خداوند متعال مقدار تعیین کرده است. یا آنکه به معنی «وجب» است. «وجب» در اصل لغت به معنی ثبوت است و در این روایت معادل «أثبت» به شمار می‌رود. در هر صورت «فرض» چه به معنی تقدیر و چه به معنی اثبات باشد، «فی» را نمی‌توان «درباره» معنی نمود.

۲. «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ جَعَلَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْفِيهِم»‏[[2]](#footnote-2)

۳. «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ أَرْزَاقَ الْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ»[[3]](#footnote-3)

۴. «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ»[[4]](#footnote-4)

۵. «إِنَّ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ حَقّاً»[[5]](#footnote-5)

۶. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ فَرَّ بِمَالِهِ مِنَ الزَّكَاةِ فَاشْتَرَى بِهِ أَرْضاً أَوْ دَاراً أَ عَلَيْهِ فِيهِ شَيْ‏ءٌ فَقَالَ لَا وَ لَوْ جَعَلَهُ حُلِيّاً أَوْ نُقَراً فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ فِيهِ وَ مَا مَنَعَ نَفْسَهُ مِنْ فَضْلِهِ أَكْثَرُ مِمَّا مَنَعَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ بِأَنْ يَكُونَ فِيهِ»[[6]](#footnote-6).

تعبیر «أَ عَلَيْهِ فِيهِ شَيْ‏ءٌ» در این روایت، شاهد بحث نیست. «فی» ممکن است در این فقره به معنی «درباره» باشد. غرض، ذیل روایت است که حضرت فرموده است: «حَقِّ اللَّهِ بِأَنْ يَكُونَ فِيهِ». مقتضی آن وجود داشته است که حقّ الله در مال مزبور ایجاد شود، ولی مالک کاری کرده که مانع از آن شده است. ظاهر این تعبیر آن است که اگر فرار نمی‌کرد، «در مال او زکات بود»، نه آنکه «درباره مال او زکات بود».

سوال شاگرد: این روایت از جهتی که ذکر شد، در مقام بیان نیست؛ لذا نمی‌توان به اطلاق آن تمسّک جست.

پاسخ استاد: ما به اطلاق روایت تمسّک نکردیم. توضیح آنکه بعضی از امور، مقتضای اصل «فی» است و نیاز به اطلاق‌گرفتن برای آن نیست. به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود که اطلاق «لام» اقتضای ملکیّت دارد، در صورتی صحیح است که مقام بیان احراز گردد، ولی برخی از معانی برای خود حرف است. در این صورت نیاز به احراز مقام بیان نیست. به عنوان مثال، معنای «لام» اختصاص است. اینکه «لام» در موردی به کار رود و هیچ‌گونه اختصاصی وجود نداشته باشد، منافات با معنای وضعی «لام» دارد. یعنی معنای وضعی «لام» اختصاص است. اینطور نیست که اختصاص، معنای اطلاقی «لام» باشد. «فی» هم یک معنای حقیقی دارد که ظرفیّت است. حتّی اگر ظرفیّت مجازی هم در موردی وجود داشته باشد، اینطور نیست که از اساس «فی» از معنای ظرفیّت تهی شود. «درباره» و «در» دو معنای مختلف است. همین که بیان ‌شود که «در این مال، حقّ غیر وجود دارد»، معنایش آن است که این مال، متعلّق حقّ واقع شده است. لازم نیست که متکلّم در مقام بیان باشد تا این معنی فهمیده شود.

۷. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُخْرَجَ عَمَّا يَجِبُ فِي الْحَرْثِ مِنَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ مَا يَجِبُ عَلَى الذَّهَبِ دَرَاهِمُ بِقِيمَةِ مَا يَسْوَى أَمْ لَا يَجُوزُ إِلَّا أَنْ يُخْرَجَ مِنْ كُلِّ شَيْ‏ءٍ مَا فِيهِ فَأَجَابَ ع أَيُّمَا تَيَسَّرَ يُخْرَجُ»[[7]](#footnote-7).

از حضرت سوال شده است که آیا جایز است که مالک، به جای گندم و جو، پول بدهد یا آنکه به جای طلا، پول (مراد، پول رایج‌تر یعنی درهم) بدهد یا آنکه جایز نیست. حضرت در پاسخ فرموده‌اند: هر چه برایش راحت‌تر است پرداخت نماید. در این روایت دو جنبه از بحث وجود دارد. یک بحث آن است که در این روایت از آن جهت که حضرت فرموده است که به جای عین می‌توان قیمت را پرداخت کرد، نشان ‌می‌دهد که زکات به عین تعلّق نگرفته است. ما در ادامه مباحث این استدلال را بیان کرده و در آن مناقشه می‌نماییم. این بخش از روایت فعلا محل بحث نیست. محل بحث در این روایت، آن است که راوی، مفروغ عنه دانسته است که زکات در مال است. پرسیده است که این زکاتی که در مال است، می‌توان به جای مال، قیمتش را پرداخت نمود یا خیر.

#### مناقشه در استدلال به روایت هفتم

استدلال به این روایت مبتنی بر آن است که امام علیه السلام ذهنیّت سائل را تایید نموده باشد. ممکن است با شبهه‌ای که بیان شد که این روایت نافی تعلّق به عین است، توهّم گردد که حضرت این ذهنیّت را ردع نموده است؛ لذا این استدلال، مبتنی بر پاسخ به آن شبهه مزبور است.

باید به این نکته توجّه داشت که زکات را از قیمت و همچنین از غیر مال هم می‌توان ادا نمود. به عنوان مثال هر ۵ شتر که یک گوسفند زکات دارد، مالی که به عنوان زکات داده می‌شود، غیر از مالی که است که برای مالک وجود دارد و به حدّ نصاب رسیده است. این مساله در ظاهر منافات با روایاتی دارد که بیان کرده است: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ». باید بین این دو دسته از ادلّه جمع نمود. به نظر می‌رسد که جمع بین روایات به آن است که بیان شود: زکات، یک نحوه تعلّقی به عین دارد ولی نحوه تعلّقش به طوری نیست که نتوان از غیر آن پرداخت کرد. ممکن است زکات متعلّق به عین باشد و بتوان از خارج آن مال هم زکات را پرداخت کرد. ممکن است این مطلب مویّد آن باشد که تعلّق زکات به عین، به نحو ملکیّت نباشد. در هر صورت باید در جای خودش در رابطه با این مساله بحث نمود.

## دلالت حرف «علی» بر تعلّق به عین

در جلسه گذشته بیان شد که می‌توان از حرف «علی» هم برای محلّ بحث شاهد آورد. البته مدّعی آن نیست که «علی» دال بر آن است که قسمتی از زکات، ملک فقرا است، ولی دست کم دال بر نوعی تسلّط فقرا نسبت به مال است. یعنی نشان می‌دهد که مالک مال، نسبت به آن مال، اختیار مطلق ندارد، و «علی» به نحوی تضییق در دایره سلطه مالک، نسبت به مال، ایجاد می‌کند. اگر «علی» دال بر این تضییق نباشد، استعمال آن در این موارد عرفی نخواهد بود. بیان شد که حتّی در زکات فطره هم از آن جهت که فطره، ضامن عافیت عائله است، تعبیر «علی» به کار رفته است. خود واژه «فطره» به معنی خلقت است، و از آن جهت به آن فطره اطلاق شده که ضامن عافیت و حیات زندگی افراد است. گویا حیات انسان، رهن فطره است، و «علی» به همین اعتبار به کار رفته است.

## دلالت حرف «من» بر تعلّق به عین

ممکن است بتوان برای محل بحث به یک روایت که لفظ «من» در آن ذکر شده است نیز تمسّک نمود:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لِأَيِّ شَيْ‏ءٍ جَعَلَ اللَّهُ الزَّكَاةَ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ فِي كُلِّ أَلْفٍ وَ لَمْ يَجْعَلْهَا ثَلَاثِينَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَهَا خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ أَخْرَجَ مِنْ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ بِقَدْرِ مَا يَكْتَفِي بِهِ الْفُقَرَاءُ وَ لَوْ أَخْرَجَ النَّاسُ زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا احْتَاجَ أَحَدٌ»[[8]](#footnote-8).

«أَخْرَجَ مِنْ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ بِقَدْرِ مَا يَكْتَفِي بِهِ الْفُقَرَاءُ»: ظاهر این تعبیر آن است که مقدار زکات، از مال اغنیاء خارج شده است. البته این استدلال ممکن است قابل مناقشه باشد. ممکن است مراد از «أخرج» آن نباشد که به مجرّد جعل حکم، اخراج رخ داده است؛ بلکه ممکن است به این معنی باشد که خداوند حکمی را جعل نموده که امتثال آن، باعث اخراج مقداری از اموال اغنیا شود. یعنی از آن جهت که جعل حکم، علّت امتثال است، آنچه که به‌سبب امتثال تحقّق پیدا می‌نماید، به علّت (که جعل است) نسبت داده شده است. بنابرین، این روایت به خودی خود نمی‌تواند دلیل بر مطلب باشد. البته برخی از روایاتی که در ابتدای بحث بیان شد (مثل إنّ الله جعل للفقراء فی أموال الأغنیاء...)، ظاهرش آن است که نفس فرض در اموال اغنیا است. ولی اخراج ممکن است ناظر به امتثال باشد. به خصوص آنکه در ذیل این روایت نیز تعبیر «أخرج» به کار رفته است، و این ذیل روشن است که مربوط به مقام امتثال است.

## استعمال «علی» و «فی» در کنار هم در روایات

در برخی از روایات، بین «علی» و «فی» جمع شده است. «فی» اگر به تنهایی به کار رود، ممکن است به معنی «درباره» باشد ولی در کنار «علی» که قرار بگیرد، این معنی برای آن مستبعد است.

### روایت اول:

«حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع هَلْ فِي الْبِغَالِ شَيْ‏ءٌ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ فَكَيْفَ صَارَ عَلَى الْخَيْلِ وَ لَمْ يَصِرْ عَلَى الْبِغَالِ فَقَالَ لِأَنَّ الْبِغَالَ لَا تَلْقَحُ وَ الْخَيْلُ الْإِنَاثُ يُنْتَجْنَ وَ لَيْسَ عَلَى الْخَيْلِ الذُّكُورِ شَيْ‏ءٌ قَالَ فَقُلْتُ فَمَا فِي الْحَمِيرِ فَقَالَ لَيْسَ فِيهَا شَيْ‏ءٌ قَالَ قُلْتُ هَلْ عَلَى الْفَرَسِ أَوِ الْبَعِيرِ يَكُونُ لِلرَّجُلِ يَرْكَبُهُمَا شَيْ‏ءٌ فَقَالَ لَا لَيْسَ عَلَى مَا يُعْلَفُ شَيْ‏ءٌ إِنَّمَا الصَّدَقَةُ عَلَى السَّائِمَةِ الْمُرْسَلَةِ فِي مَرْجِهَا عَامَهَا الَّذِي يَقْتَنِيهَا فِيهِ الرَّجُلُ فَأَمَّا مَا سِوَى ذَلِكَ فَلَيْسَ فِيهِ شَيْ‏ءٌ»[[9]](#footnote-9).

در این روایت در موارد متعدّد حرف «علی» و «فی» در کنار هم به کار رفته است. این باعث می‌شود که این دو حرف معنایشان به هم نزدیک شود. در این موارد به «فی» نیز می‌توان تمسّک نمود.

### روایت دوم: روایت فضلاء:

ظاهرا این روایت، یک روایت بسیار مفصّلی بوده است که در ابواب مختلف زکات، قطعات مختلف آن نقل شده است. ۵ نفر از اصحاب اجماع از دو امام این روایت را نقل کرده‌اند:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ وَ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ وَ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص قَالا فِي صَدَقَةِ الْإِبِلِ فِي كُلِّ خَمْسٍ شَاةٌ إِلَى أَنْ تَبْلُغَ خَمْساً وَ عِشْرِينَ فَإِذَا بَلَغَتْ ذَلِكَ فَفِيهَا ابْنَةُ مَخَاضٍ .... وَ لَيْسَ عَلَى النَّيِّفِ شَيْ‏ءٌ وَ لَا عَلَى الْكُسُورِ شَيْ‏ءٌ وَ لَيْسَ عَلَى الْعَوَامِلِ شَيْ‏ءٌ إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى السَّائِمَةِ الرَّاعِيَةِ قَالَ قُلْتُ مَا فِي الْبُخْتِ السَّائِمَةِ شَيْ‏ءٌ قَالَ مِثْلُ مَا فِي الْإِبِلِ الْعَرَبِيَّةِ»[[10]](#footnote-10).

«نیّف»: به معنی عددی است که بین دو نصاب باشد.

«الکسور»: یعنی زکات در صورتی واجب است که مالکِ کلّ شتر باشد. اگر به نحو کسری، مالک باشد مثلا یک دوم، زکات واجب نیست.

#### بحثی سندی در صحیحه فضلاء

«قَالَ قُلْتُ مَا فِي الْبُخْتِ السَّائِمَةِ»: این روایت ۵ راوی دارد. مراد از این «قلتُ» کیست؟ در رابطه با این مساله ما به تفصیل در توضیح الأسناد[[11]](#footnote-11) بحث نموده‌ایم. مواردی از این قبیل در روایات متعدّدی وارد شده است، که راوی چند نفرند ولی در ادامه روایت، یک نفر سوال می‌پرسد. در معمول این موارد، زارره آن شخصی است که سوال می‌پرسد. ما شواهد مفصّلی بر این مطلب اقامه نمودیم.

نکته‌ای که در این موارد وجود دارد، همگی نقل به لفظ نیست. متن روایت از زراره است ولی سایر روات نیز همین متن را نقل کرده‌اند. به این مطلب در برخی منابع تصریح شده است. به عنوان مثال در تهذیب در باب احکام طلاق در روایتی وارد شده است:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ وَ بُكَيْرٍ ابْنَيْ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ وَ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ وَ إِسْمَاعِيلَ الْأَزْرَقِ وَ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ كُلُّهُمْ سَمِعَهُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ مِنِ ابْنِهِ بَعْدَ أَبِيهِ ع بِصِفَةِ مَا قَالُوا وَ إِنْ لَمْ أَحْفَظْ حُرُوفَهُ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَسْقُطْ جُمَلٌ مَعْنَاه‏ أَنَّ الطَّلَاقَ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ ....»[[12]](#footnote-12).

«لَمْ يَسْقُطْ جُمَلٌ مَعْنَاه»: یعنی این روایت نقل به مضمون شده و همه این مضمون را نقل کرده‌اند و از معنا، چیزی کم نشده است.

این قبیل روایات همگی از حمّاد بن عیسی نقل شده است. یعنی حمّاد در سند همه آنها وجود دارد. این امر نشان می‌دهد که در کتاب حمّاد این موارد بوده است. ما تمامی مواردی که مربوط به این مساله است جمع نمودیم و در توضیح الاسناد از آن بحث نمودیم.

این روایت دارای قطعات مختلفی است که به عنوان روایات مختلف نقل شده است. در سایر قطعات آن هم همین مساله تعدّد حروف جرّ وجود دارد. روایت رقم ۱۲۷۱۴ در مورد نصب بقر و ۱۲۷۲۱ در مورد نصب غنم از قطعات این روایت است.

آن روایت صحیحه فضلا در منابع اولیّه تقطیع شده است.

### روایت سوم: روایت شرائع الدین

روایت دیگری نقل شده که در جامع أحادیث الشیعه تقطیع گشته است. این روایت، همان روایت شرائع دین است که در بین مباحث زکات به به آن اشاره داشته‌ایم:

«تَجِبُ عَلَى الْإِبِلِ الزَّكَاةُ إِذَا بَلَغَتْ خَمْساً فَيَكُونُ فِيهَا شَاةٌ»[[13]](#footnote-13)

در قطعات دیگر همین روایت در رقم‌های ۱۲۷۱۵ و ۱۲۷۲۷ و ۱۲۷۶۸ نیز این مساله بیان شده است.

### سایر روایاتی که بین «فی» و «علی» در آنها جمع شده است

روایات دیگری نیز وجود دارد که بین «فی» و «علی» جمع شده است که عبارت‌اند از: ۱۲۷۵۸، ۱۲۷۶۴، ۱۲۷۷۰، ۱۲۷۸۳ ،۱۲۷۸۷، ۱۲۷۸۸، ۱۲۷۸۹، ۱۲۷۹۱، ۱۲۷۹۵، ۱۲۸۵۴، ۱۲۹۶۳. البته ما به طور کامل روایات را بررسی ننمودیم. با بررسی بیشتر ممکن است موارد بیشتری نیز به دست آید.

## یک روایت با دو نقل: «فی» و «علی»

روایتی در باب زکات وارد شده که دارای دو نقل است. این روایت در یک نقل با «علی» و در نقل دیگر با «فی» وارد شده است. هر دو نقل این روایت در ذیل رقم ۱۲۷۹۴ ذکر شده است[[14]](#footnote-14):

«عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي الْحَسَنِ ع أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ عَلَى التِّبْرِ زَكَاةٌ إِنَّمَا هِيَ عَلَى الدَّنَانِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ»[[15]](#footnote-15).

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْض‏ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ فِي التِّبْرِ زَكَاةٌ إِنَّمَا هِيَ عَلَى الدَّنَانِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ»[[16]](#footnote-16).

## جمع بین «من» و «فی» در برخی از روایات

در برخی از روایات بین «من» و «فی» جمع شده است:

«كِتَابُ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَّاطِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الزَّكَاةِ فَقَالَ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَماً دِرْهَمٌ وَ لَيْسَ فِيمَا دُونَ الْمِائَتَيْنِ شَيْ‏ءٌ فَإِذَا كَانَتِ الْمِائَتَيْنِ فَفِيهَا خَمْسَةٌ فَإِذَا زَادَتْ فَعَلَى حِسَابِ ذَلِكَ»[[17]](#footnote-17).

البته این روایت نمی‌تواند دلیل بر تعلّق به عین باشد. در این روایت «من» ممکن است به معنای ابتدای غایت باشد، در عین حال که به نوعی معنای سببیّت هم دارد. همان معنای «درباره» که در مورد «فی» بود، در مورد «من» نیز ممکن است به نوعی بیان شود. یعنی هر ۴۰ درهم، منشا وجوب یک درهم می‌گردد. یعنی «من» نشویه است. غرض از نقل این روایت، بیان مواردی است که «من» و «فی» جمع شده است. غرض، استدلال به این روایت نیست.

## جمع بین «من» و «فی» و «علی»

در روایتی بین هر سه حرف جمع شده است:

سوال شاگرد: غرض از ذکر این موارد، بیان تفنّن در تعبیر است؟ یعنی این حروف هیچ‌‌یک خصوصیّتی ندارد؟

پاسخ استاد: غرض اصلی، استدلال به مواردی است که «فی» و «علی» با هم جمع شده است. ما استدلال به «علی» را پذیرفتیم. در مواردی که «فی» در کنار «علی» به کار رفته است، می‌توان معنای مزبور را از «فی» هم استفاده نمود. یعنی هر چند در مواردی که «فی» به تنهایی به کار می‌رود، ممکن است معنای «درباره» داشته باشد، ولی در مواردی که «فی» در کنار «علی» به کار می‌رود، می‌توان یک نحوه تعلّق به عین را از آن استفاده نمود.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ مَا أَقَلُّ مَا يَكُونُ فِيهِ الزَّكَاةُ قَالَ مِائَتَا دِرْهَمٍ وَ عِدْلُهَا مِنَ الذَّهَبِ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ النَّيِّفِ وَ الْخَمْسَةِ وَ الْعَشَرَةِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ‏ءٌ حَتَّى يَبْلُغَ أَرْبَعِينَ فَيُعْطَى مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَماً دِرْهَمٌ»[[18]](#footnote-18).

البته این جمع بین سه حرف در صورتی که است که مجموع این روایت، جمع بین دو روایت نباشد. در این روایت دو سوال مطرح شده و این امکان وجود دارد که دو روایت مختلف بوده و تحت عنوان یک روایت نقل شده است. به خصوص آنکه در ابتدای روایت «سئل» و در ادامه روایت «سالته» ذکر شده است.

## نتیجه‌گیری

حاصل آنکه در برخی از روایاتی که «فی» در آن ذکر شده و به معنای «درباره» نیست و برای سببیّت هم نیامده، می‌توان تمسّک کرد. اکثر مواردی که «فی» ذکر شده، قابل استناد نیست. شاید در بیش از صد روایت در باب زکات، از حرف «فی» استفاده شده است. به غالب این موارد نمی‌توان تمسّک نمود، ولی برخی از آنها قابل استدلال است.

**و صلّی الله علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آل محمّد**.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص498.](http://lib.eshia.ir/11005/3/498/الاغنیاء) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۲۹، ح۱۲۵۲۲. [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص497.](http://lib.eshia.ir/11005/3/497/یکفیهم) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۳۱، ح۱۲۶۳۲. [↑](#footnote-ref-2)
3. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج7، ص23.](http://lib.eshia.ir/11015/7/23/ارزاق) / القطب الراوندی، لبّ اللباب، مخطوط؛ جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۲۹، ح۱۲۵۷۱. [↑](#footnote-ref-3)
4. [نهج البلاغة ط - دار الكتاب اللبنانی، السید الرضیّ، ج1، ص533.](http://lib.eshia.ir/10419/1/533/اقوات) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۶۸، ح۱۲۶۲۹. [↑](#footnote-ref-4)
5. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج7، ص96.](http://lib.eshia.ir/11015/7/96/حقا) تفسير أبي الفتوح الرازيّ ج 1 ص 470- 471.؛ جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۱۸۶، ح۱۲۸۹۵. [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص559.](http://lib.eshia.ir/11005/3/559/فرّ) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۱۴۵، ح۱۲۷۹۷ [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص559.](http://lib.eshia.ir/11005/3/559/یخرج) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۱۶۶، ح۱۲۸۴۳ [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص507.](http://lib.eshia.ir/11005/3/507/ثلاثین) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۶۸، ح۱۲۶۲۷ [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص530.](http://lib.eshia.ir/11005/3/530/فکیف) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۹۱، ح۱۲۶۸۰ [↑](#footnote-ref-9)
10. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص531.](http://lib.eshia.ir/11005/3/531/بلغت) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۱۰۶، ح۱۲۷۰۹ [↑](#footnote-ref-10)
11. توضیح الأسناد، ج۱، ص۳۲۵. [↑](#footnote-ref-11)
12. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص29.](http://lib.eshia.ir/10083/8/29/جمل) [↑](#footnote-ref-12)
13. [الخصال، الشیخ الصدوق، محمد بن علی بن بابویه، ج2، ص605.](http://lib.eshia.ir/15339/2/605/الإبل) [↑](#footnote-ref-13)
14. جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۱۴۴، ح۱۲۷۹۴ [↑](#footnote-ref-14)
15. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص7.](http://lib.eshia.ir/10083/4/7/التبر) [↑](#footnote-ref-15)
16. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص519.](http://lib.eshia.ir/11005/3/519/التبر) [↑](#footnote-ref-16)
17. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج7، ص77.](http://lib.eshia.ir/11015/7/77/اربعین) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۱۳۱، ح۱۲۷۶۷ [↑](#footnote-ref-17)
18. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص516.](http://lib.eshia.ir/11005/3/516/عدلها) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۱۲۹، ح۱۲۷۵۹ [↑](#footnote-ref-18)